

مراقبه و تعاملی بر جمعه صلیب



(در این بازتاب) هفت کلام آخر عیسی مسیح، در هنگام رنج بر روی صلیب را، به یاد می آوریم و در مورد آنها تأمل می کنیم.

هفت کلام آخر عیسی

کلام اول

«وقتی به محلی رسیدند به نام جمجمه، او را در آنجا به همراه آن دو جنایتکار به صلیب میخکوب کردند، یکی را در سمت راست او، و دیگری را در سمت چپ. در چنین وضعی، عیسی فرمود: «ای پدر، اینها را ببخش، زیرا که نمی دانند چه می کنند.» سربازان رومی لباسهای عیسی را به حکم قرعه میان خود تقسیم کردند.»

(از انجیل لوقا فصل ۲۳ از آیه ۳۳ تا ۳۴)

تأمل در کلام اول

"آنها نمی دانند چه می کنند"

آنها نمی دانند. آنها که عیسی را کشتند؟

"آنها" کیستند؟

نام بردن از دیگران بسیار آسان است،

مقصر دانستن دیگران،

رومیها،

جمعیت،

پیلطس، هیرودیس، قیافا،

همه اینها نقش خود را ایفا کردند،
بر علیه عیسی توطئه کردند،
یا به سادگی از دستورات برای حفظ آرامش
(خود) پیروی کردند،
تا از تعرض پادشاهی عیسی
به پادشاهی خود جلوگیری نمایند.

و در این حال، وقتی پادشاهی عیسی بر پادشاهی ما تعرض می کند (وبا حفظ منافع شخصی ما سازگاری ندارد)، کجا
قرار می گیریم؟
بر صلح و آرامش ما؟
بر رفاه و امنیت ما؟

وقتی کسانی که برای حفظ صلح ما قربانی شده اند، عدالت خواهی فریاد می کنند، کجا هستیم؟
وقتی کسانی که به دستور ما از حق خود محروم شده اند، و خواستار شفقت و دادخواهی می شوند، (کجا هستیم)؟
وقتی گرسنگان و افراد تنها و بی پناه از ما التماس می کنند که در رفاه خود آنها را سهیم کنیم، (کجا هستیم)؟
در امنیت ما؟
در توانمندی ما؟
وقتی مسیح در میان ما مصلوب می شود، کجا هستیم؟
باید عصبانی می گردید،
به گناهکارانی که او را به چوب میخ کوب کردند.
شاید که او باید، به خاطر اعمال بدی که انجام می دهیم بر ما خشم می گرفت،
شرارت هایی که دانسته و هم نا دانسته، انجام می دهیم.
ولیکن شفقت او، در اولین کلماتی که به زبان آورد، مشهود بود.
او نزد پدر برای ما شفاعت می کند.

شفقتی، که او را در رحم مادرش قرار داد،
شفقتی که او را مجبور به مصلوب شدن، نمود،
شفقتی که لطف شگفت انگیز و باورنکردنی او را زمزمه می کند.
شفقتی که در طول قرن ها، برای همه کسانی که در کشتن شدن مسیح سهیم هستند، تکرار می شود.
شفقتی که از صلیب فریاد بر می آورد که:
"پدر، آنها را ببخش، آنها نمی دانند چه می کنند"

کلام دوم

” یکی از آن دو جنایتکار که در کنار عیسی مصلوب شده بود، به طعنه به او گفت: «اگر تو مسیح هستی، چرا خودت و ما را نجات نمی‌دهی؟» اما آن مجرم دیگر او را سرزنش کرد و گفت: «حتی الان هم که محکوم به مرگ شده‌ای، از خدا نمی‌ترسی؟ این حق ما است که بمیریم، چون گناهکاریم. اما از این شخص، یک خطا هم سر نزده است.» سپس رو به عیسی کرد و گفت: «ای عیسی، وقتی ملکوت خود را آغاز کردی، مرا هم به یاد آور!» عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش که تو همین امروز با من در بهشت خواهی بود»

(از انجیل لوقا فصل ۳۲ از آیه ۳۹ تا ۴۳)

تعامل در کلام دوم

چقدر شبیه دزد اولیم؟

پر از خشم - زیرا ما از گناه خود نجات پیدا نکرده ایم؟

پر از نفرت - چون به خاطر گناهان دیگران رنج می‌بریم؟

چقدر می‌خواهیم خدا انگشتانشان را بشکند،

و در عین حال اشتباه ما را بیوشاند؟

آیا اشتباهی که دیگران انجام داده‌اند، را لایق بخشش می‌دانیم؟

چقدر آسان است فریاد بر آوردن که

"ما را نجات بده"

و به خدا تهمت زدن،

زمانی که هیچ معجون جادویی وجود ندارد،

هیچ شفای معجزه آسایی (وجود ندارد)،

هیچ لشکری از فرشتگان وجود ندارد،

برای از بین بردن درد و بدست آوردن شفای کامل.

چقدر آسان است که مسیح را تحقیر کنیم،

تمسخر برای خوبی های دنیا،

و نور جهان را محکوم کنیم،

چون حاضر نیستیم با کار زشتی که خودمان انجام داده ایم روبرو شویم؟

با این حال خوبی وجود دارد،

برای گناه درمان وجود دارد،
درمانی که راه حل های جادویی ندارد،
اما وعده می دهد که درد، پایان گناه نیست،
وقتی همه اینها تمام شد،
وقتی رنج تمام شد،
حرف آخر شکنجه و شکست نیست،
اما زندگی است - زندگی است که از خاکستر سبز می شود،
زندگی که در بهشت تحول و تحقق می یابد.

وبه دزد دلسوز،
به کسی که هنوز می تواند خوبی های جهان را تشخیص دهد،
به کسی که سعی در صلح و حفاظت از خوبی دارد،
به کسی که به دنبال خوبی است - صلح و سلامت خداوند وعده داده شد.
"امروز تو با من، در بهشت خواهی بود."

کلام سوم

" در پای صلیب، مریم مادر عیسی، خاله عیسی، مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند. وقتی عیسی مادر خود را در کنار شاگردی که دوستش می داشت، دید، به مادر خود گفت: «این پسر تو باشد.» و به آن شاگرد نیز فرمود: «او مادر تو باشد.» از آن روز به بعد، آن شاگرد مادر عیسی را به خانه خود برد. "
(از انجیل یوحنا فصل ۱۹ از آیه ۲۵ تا ۲۷)

تعامل در کلام سوم

چه کسی می تواند این اندوه را درک کند؟
غم و اندوه مریم مقدس، در حال تماشای رنج پسرش را؟
غم و اندوه مریم مقدس که جان دادن او را تماشا کرد؟
و چه کسی می تواند غم و اندوه پسر را درک کند؟
پسری که باید عزاداری مادرش را ببیند؟
یک مرد چه هدیه ای به مادرش می تواند بدهد؟
وقتی رفت، چه چیزی را می تواند برای (او) بر جای گذارد؟
چگونه می تواند به او کمک کند؟
چگونه از او نگهداری کند؟
چگونه راحتی و آسایش برایش فراهم آورد؟

چگونه احترام او را بر جای دارد؟

"زن، پسرت اینجا است"

اینجا کسی است که دوستش می دارم، کسی که دوستت داشته باشد و تو هم دوستش داشته باشی.
کسی که من را می شناسد،
کسی که برادر من است و می تواند درباره من صحبت کند.
کسی که بتواند تو را ننگه دارد،
به تو آرامش دهد،
تو را گرمی دارد،
کسی که در غم تو شریک باشد.

"اینجا مادرت است"

(خطاب به دوست)، در اینجا کسی است که دوستش دارم، تا تو نیز دوستش داشته باشی و او نیز دوستت داشته باشد.
کسی که به من تعلیم داد،
کسی که به من غذا داد،
کسی که اشک هایم را پاک کرد،
کسی که مرا در آغوش کشید،
کسی که در غم تو شریک است،
بانوان، فرزندان خود را در یابید. بچه ها، مادران خود را ببینید.

کلام چهارم

" آن روز، از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر، تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت. در ساعت سه، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلوئی، ایلوئی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟»، یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟»
(از انجیل مرقس فصل ۵۱ از آیه ۳۳ تا ۳۴)

تعامل در کلام چهارم

از تمام مصائب آن روز پر حادثه،
پارگی های زیر شلاق،
بریده شدن توسط خارهای دور سرش،

تشنج های بدن رنجور و تشنگی و کم آبی او،
همانطور که تمام روز در زیر گرما آویزان و مصلوب بود،
هیچ چیز به عمق درد، این فریاد ویران کننده نمی رسد،
"خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟"

عیسی که هدف و قدرت خود را در حضور خدا یافته،
که با بی واسطه بودن رابطه اش با خدا حفظ شده
و همه چیز را همیشه، با قدرت محسوس خداوند در اعمال خود تحمل می نمود،
کسی که درون او،
همیشه مرکز نشاط و آرامش بوده،
(اکنون) خود را کاملاً تنها بر روی صلیب دید.

عیسی که وجودش خدا بوده،
خود را به غایت اینگونه یافت،
کاملاً،
نا امیدانه،
از هر چیزی که نفس و حیات می بخشد، جدا شده،
از هر چیزی که هدف و امید می بخشد، جدا شده،
جدا از سرچشمه وجودش
جدا، حتی از خودش
در پست ترین سطح از شرایط انسانی،
گام برداشتن در جایی که در خلاء مطلق خدا است،
به جای گناهکاران
به جای کسانی که خدا را تکذیب می کنند.

"خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟"

در این کلمات راز اصلی مصلوب شدن قرار دارد،
که نمی توان آن را به طور کامل درک کرد،
که هیچ ناامیدی به این عمق و انتها نمی رسد
یا بدی چنین طاقت فرسا
یا مکانی چنین دور از شادی، نور و محبت

دل خداوند

انگاری که خدا پیش ما نبوده است
وجایی که خدا را نمی توان ملاقات کرد
تا ما را به خانه آورد.

کلام پنجم

”عیسی می دانست که دیگر همه چیز تمام شده است. پس برای اینکه مطابق پیشگویی کتب مقدّس عمل کرده باشد، فرمود: «تشنه ام.»“

(از انجیل یوحنا فصل ۱۹ آیه ۲۸)

تامل در کلام پنجم

در مورد آویزان بودن بر روی صلیب، نوعی بی زمانی وجود دارد.
این یک مرگ با آرامش نیست،
(ویا) شهادتی افتخارآمیز که در اوج لحظه ای، چون پاره شدن توسط شیرها تمام شود.
صلیب (در حقیقت) چون ابزاری برای شکنجه عمل می کند،
چون چوبه داری که از آن آویزان می گردد،

و همانطور که روزها می گذرد،
ثانیه ها، به دقیقه ها و به ساعتها کشیده می شوند.
تا زمانی فرا می رسد که زمان دیگر قابل اندازه گیری نیست،
تنها ضعیف شدن تدریجی بدن حس می شود
و خواسته های هرچه بیشتر آن،
برای آن عصاره ای که برای زندگی، ضرورت دارد،
برای همه موجودات زنده نقش بسیار اساسی دارد.
آنچنان که ما آن را می شناسیم و اساس وجودماست: آب.

آب، برای مرطوب کردن دهان خشکیده
برای رهایی زبان متورم شده
آب، برای باز کردن گلویی که نمی تواند هوای کافی نفس کشد.
آب، برای زنده نگه داشتن امید،
برای زنده نگه داشتن زندگی فقط چند لحظه دیگر.

آب برای انسان مصلوب شده، زندگی است.

” ای خدا، تو خدای من هستی؛

سحرگهان تو را می‌جویم.

جان من مشتاق توست؛

تمام وجودم همچون زمینی خشک و بی‌آب، تشنه‌توست.“

چه کسی می‌تواند بگوید که آیا این کلمات مزمور ۶۳ به ذهن عیسی رفته است یا خیر

اما عطش برای آب، تشنگی برای زندگی است

وتشنگی برای زندگی، تشنگی برای خداست

که مژده جاری شدن نهرها را در بیابان می‌دهد

رودخانه‌های عظیم در خشکی

و آب زنده برای شستن هر اشکی

در نقطه پایانی، در انتها، همه آن وعده‌ها دور دست به نظر آیند،

غیر صمیمی به نظر می‌رسند،

و در عین حال، عیسی – که جدایی از خدا را (بر روی صلیب) تجربه می‌کند،

هنوز به خاطره و امید به زندگی اتصال دارد (وگوید):

” تشنه‌ام.“

کلام ششم

” در آنجا یک کوزه شراب ترشیده بود. پس اسفنجی در آن فرو کردند و بر سر نی گذاشتند و جلوی دهان او بردند. وقتی عیسی چشید، فرمود: «تمام شد!» و سر خود را پایین انداخت و روح خود را تسلیم کرد.“

(از انجیل یوحنا فصل ۱۹ آیه ۹۲ تا ۳۰)

تعامل در کلام ششم

چه نفس راحتی!

فریاد رهایی،

که در نهایت،

بعد از دردی به ظاهر بی پایان

و عذاب برای تازه کردن دمی

بالاخره تمام شد

رنج پایان یافت.

مصیبت تمام شد
و چیزی باقی نماند
اما با صلح و آرامشی که ناشی از بی حسی و خالی از همه احساسات بود.

وقتی هر چیزی که هست، درد است،
توقف آن (درد) بزرگترین نعمت است،
حتی زمانی که پایان آن (درد) تنها با مرگ باشد.

اما فریاد عیسی چیزی فراتر از استقبال از پایان درد است،
این بیشتر از شادی برای رهایی است که مرگ به ارمغان آورده است.

او فقط نمی گوید: "تمام شد"
او می گوید: "این کار انجام شد،
برآورده شد،
به دست آورده شد"

فریاد عیسی فریاد شکست و ناامیدی نیست،

این فریاد موفقیت و پیروزی است،
- حتی در لحظه مرگ -
که آزمون اجرا شده،
و تا آخر آنرا، تحمل کرده است،
که نزاع تمام شده است،
و در آزمون پیروزی حاصل شده است.

فریاد عیسی فریاد آسودگی است،
اما این فریاد پیروزی نیز هست:

"کاری که برای انجام آن آمده ام کامل شده است"
چیز دیگری برای اضافه کردن وجود ندارد
"تمام شد"

کلام هفتم

” سپس عیسی با صدایی بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به دستهای تو می‌سپارم.» این را گفت و جان سپرد. “
(از انجیل لوقا فصل ۲۳ آیه ۴۶)

تعامل در کلام هفتم

این همان پایان است، پایانی واقعی،

پایان مصیبت،

پایان رنج،

وعیسی،

تنها روی صلیب،

شکنجه شده،

خسته،

توسط دوستانش رها شده است،

رها شده توسط خدا،

برای آخرین دم، تلاش می‌کند،

وقدرت خود را برای حرف آخر جمع می‌کند.

چرا او، نزدیک به پایان،

حرف زدن را انتخاب می‌کند؟

چرا باید آخرین انرژی را که داشت جمع کند،

تا با صدایی بلند، سخن گوید؟

آیا خدا نمی‌توانست افکار او را بشنود؟

مگر اینکه خدا تنها کسی نبود که او می‌خواست بشنود.

مگر اینکه صدایش را بلند نمود،

که ما نیز تقدیم نهایی روح او را بشنویم.

تقدیم با وجود آنهمه درد،

با وجود تمسخر،

با وجود رنج،

با وجود آنهمه احساس تنهایی دردناکی که داشت.

تقدیم به خداوند،
قبل از قیامت،
قبل از پیروزی پادشاهی و ملکوت،
قبل از هر تضمینی غیر از آن،
که ایمان می توانست بیاورد،

عیسی به روح خود - زندگی خود - اعتماد می کند،
و همچنین به چیزهایی که به آن معنا داده اند، با ایمان به خدا، اعتماد می کند.
حتی در نقطه رها شدن از خودش،
وقتی خوبی ها خیلی دور به نظر می رسند،
او ایمان خود را به خدا اعلام می کند،
تاریکی نمی تواند بر آن غلبه کند.

«ای پدر، روح خود را به دستهای تو می سپارم.»

خوانش نهایی

” این دردهای ما بود که او به جان گرفته بود، این رنجهای ما بود که او بر خود حمل می کرد؛ اما ما گمان کردیم این درد ورنج مجازاتی است که خدا بر او فرستاده است. برای گناهان ما بود که او مجروح شد و برای شرارت ما بود که او را زدند. او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از زخمهای او ما شفا یافتیم. ما همچون گوسفندانی که آواره شده باشند، گمراه شده بودیم؛ راه خدا را ترک کرده به راههای خود رفته بودیم. با وجود این، خداوند تقصیرها و گناهان همه ما را به حساب او گذاشت! هنگامی که خواستند او را همراه خطاکاران دفن کنند، او را در قبر مردی ثروتمند گذاشتند؛ اما هیچ خطایی از او سر نزده بود و هیچ حرف نادرستی از دهانش بیرون نیامده بود“

(از کتاب اشعیا فصل ۵۳ آیه ۴ تا ۶ و ۹)

دعای تقدیم :

خداوندا، تو همه چیز را به ما اعطا فرمودی.
و چیزی را از ما دریغ ننمودی.
به ما مدد فرما تا خود را به تو تقدیم نمایم،
ما را بواسطه نام عیسی مسیح، تقدیس بفرما.
به ما آنچه می اندیشیم، احساس می کنیم، می گوئیم و انجام می دهیم برکت اعطا بفرما،
تا ما نیز مانند عیسی، برکتی برای دیگران باشیم.
ما این (دعاها) و همه چیزهایی را که به وسیله عیسی مسیح از تو می خواهیم را، به سمت تو بلند می کنیم،

همانگونه که (نجات دهنده ما) به ما یاد داد، دعا می کنیم:

ای پدر ما که در آسمانی،
نام تو مقدس باد،
ملکوت تو بیاید،
اراده تو چنانکه در آسمان است،
بر زمین نیز کرده شود.
نان کفاف ما را امروز به ما بده.
گناهان ما را ببخش
چنانکه ما نیز مقصرین خود را می بخشیم،
ما را در آزمایش میاور،
بلکه از شریر رهایی ده.
زیرا که ملکوت و قدرت و جلال،
تا ابد الابد از آن توست.
آمین.

Good Friday Meditations



We will remember and reflect on the seven last words of Jesus Christ as he suffered on the cross.

THE SEVEN LAST WORDS OF JESUS

THE FIRST WORD

When they came to the place called "The Skull", they nailed Jesus to the cross there, and the two criminals, one on his right and one on his left. Jesus said "Forgive them, Father! They do not know what they are doing." *Luke 23:33-34*

Meditation on the First Word

"They do not know what they are doing"
They do not know. They who killed Jesus?
Who is "they"?

It is so easy to name others
to blame others
the Romans
the crowd
Pilate, Herod, Caiaphas
they all played their part
and conspired against Jesus
or simply followed orders to maintain the peace
to keep Jesus' kingdom from infringing on theirs.

And yet where are we when Jesus' kingdom infringes on ours?
on our peace and our order?
on our prosperity and our security?

Where are we when the victims of our peace cry for justice?
when those disenfranchised by our order call for compassion?
when the hungry and the lonely beg us to share our prosperity
our security
our power?

Where are we when Christ is crucified among us?

Surely, he should have raged
at the sinners who nailed him to the tree.
Surely, he should have raged at us for the evil we do,
the evil we do both knowing and unknowing,
Yet compassion is there in the first words that he utters
He intercedes for us before the Father.

Compassion that called him into being in his mother's womb
Compassion that compelled him to the cross
Compassion that brings incredible, unbelievable grace
Compassion that echoes through the centuries
to all who participate in the killing of Christ:
Compassion that cries out from the cross:
"Father, forgive them, they do not know what they are doing"

THE SECOND WORD

One of the criminals hanging there threw insults at him:
"Aren't you the Messiah? Save yourself and us!" The other
one, however, rebuked him, saying: "Don't you fear God? Here
we are all under the same sentence. Ours, however, is only
right, for we are getting what we deserve for what we did;
but he has done no wrong." And he said to Jesus, "Remember
me, Jesus, when you come as King!" Jesus said to him, "I
tell you this: Today you will be in Paradise with me." *Luke 23:39-43*

Meditation on The Second Word

How much are we like the first thief?
Full of anger - because we are not rescued from our sin?
Full of hate - because we suffer because of the sins of others?

How much do we want God to snap his fingers
And make right what we have made wrong?
What we have allowed others to make wrong?

How easy it is to cry "save us"
and to rail against God
when there is no magic cure
no miraculous recovery
no legions of angels
to take away pain and bring wholeness.

How easy it is to scorn the Messiah,
to mock the goodness of the world
and condemn the light of the world
because we are unwilling to face what we we have done?

Yet there is goodness
There is a cure for sin
a cure that does not promise magical solutions
but promises that the pain of sin is not the end,
that when all this is over
when the suffering is finished
that the final word is not torture and defeat
but life -- life springing out of the ashes
life transformed and fulfilled in Paradise.

To the compassionate thief
To the one who could still recognize the good in the world
To the one who tried to comfort and protect that good
To the one who sought good -- Comfort was given

"Today, you will be in paradise with me."

THE THIRD WORD

Standing close to Jesus' cross were his mother, his mother's sister, Mary the wife of Clopas, and Mary Magdalene. Jesus saw his mother and the disciple he loved standing there; so he said to his mother, "Woman, here is your son." Then he said to the disciple, "Here is your mother." And from that time the disciple took her to live in his home. *John 19:25-27*

*** Meditation on the Third Word**

Who can grasp the grief?
the grief of Mary watching her son suffer?
the grief of Mary watching him die?

And who can grasp the grief of the son?
The son who must see his mother mourn?

What gift can a man give his mother?
What can he offer when he is gone?

How can he help her?
Hold her?
Comfort her?
Honour her?

"Woman, here is your son"

Here is one I love, to love you, and for you to love.
One who knows me
One who is my brother and who can speak of me.
One Who can hold you,
 comfort you,
 and honour you;
One who shares your grief

"Here is your mother"

Here is one I love, for you to love, and to love you.
The one who taught me,
the one who fed me,
the one who wiped away my tears
the one who hugged me,
the one who grieves with you.

Women, behold your children; children, behold your mothers.

THE FOURTH WORD

And when the sixth hour had come, there was darkness over
the whole land until the ninth hour. And at the ninth hour
Jesus cried with a loud voice, "Elo-i, elo-i, lama sabach-thani?"
which means, "My God, my God, why hast thou forsaken me?" *Mark 15:33-34*

*** Meditation on the Fourth Word**

Of all the agony of that tortuous day
the lacerations of the scourging
the chafing of the thorns around his head
the convulsions of his tormented, dehydrated body
as it hung in the heat all the day
Nothing reaches the depth of this anguished cry of desolation
"My God, my god, why hast thou forsaken me?"

Jesus, who found his purpose and strength in the presence of God
who was sustained by the immediacy of his relationship with God
and who endured all by the tangible power of God always at work
within him,
always a centre of vitality and peace,
found himself totally alone on the cross.

Jesus, whose very being was God,
found himself utterly,
absolutely,
despairingly.
cut off from all that gives life and breath
cut off from all that gives purpose and hope
cut off from the source of his being
cut off, even from himself
plumbing the depths of the human condition
to walk in the place of the utter absence of God,
in the place of sinners
in the place of those who reject God.

"My God, my God, why hast thou forsaken me?"

In these words is the central mystery of the crucifixion
which cannot be fully comprehended,
that there is no despair so deep
or evil so overwhelming
or place so far removed from joy, light, and love
from the very heart of God
that God has not been before us,
and where God cannot meet us
and bring us home.

THE FIFTH WORD

After this Jesus, knowing that all was now finished, said
(to fulfil the scripture), "I thirst." *John 19:28*

Meditation on the Fifth Word

There is a kind of timelessness about hanging on a cross.
It is not a quiet death,
over in an instant in one glorious moment of martyrdom
like being torn apart by lions.
A cross is as much an instrument of torture
as it is a gallows from which to hang,

And as the day wears on
seconds stretch into minutes which stretch into hours
until there comes a point when time can no longer be measured
except in the gradual weakening of the body
and its ever more insistent demands
for that substance which is so vital to life
so foundational to all living things
so basic to existence as we know it: -- water.

Water to moisten a parched mouth
Water to free a swollen tongue
Water to open a rasping throat that cannot gasp enough air.
Water to keep hope alive
to keep life alive just a few moments longer.

Water, to a crucified man, is life.

"O God, thou art my God, I seek thee,
my soul thirsts for thee;
my flesh faints for thee
as in a dry and weary land where no water is."

Who can tell if these words from Psalm 63 went through Jesus mind
but a thirst for water is a thirst for life
and a thirst for life is a thirst for God
who promises streams in the desert
mighty rivers in the dry land
and living water to wash away every tear.

Here, at the end of it all those promises seem far away, -
distant.
And yet Jesus - forsaken by God
still clings to the memory and the hope of life.

"I thirst."

THE SIXTH WORD

A bowl was there, full of cheap wine mixed with vinegar, so
a sponge was soaked in it, put on stalk of hyssop and lifted
up to his lips. When Jesus had received the wine, he said,
"It is finished"; *John 19:29-30*

Meditation on the Sixth Word

What a sigh of relief!
What a cry of deliverance,
that finally,
after seemingly endless pain
and gasping torment,
it is over at last.
The suffering is ended.
The ordeal is finished
and nothing remains
but the blessed peace of the absence of all sensation.

When all there is, is pain
its ceasing is the greatest blessing of all

even when its ceasing comes only with death.

But Jesus' cry is more than just welcoming the ending of pain
it is more than joy at the deliverance death brings.

He does not merely say, "it is over"
he says, "it is accomplished,
fulfilled,
achieved"

Jesus's cry isn't a cry of defeat and despair

It is a cry of success and triumph
- even at the moment of death -
that the race has been run
that he has endured to the end
that the strife is over
and the battle is won.

Jesus' cry is a cry of relief to be sure
but it is also a cry of victory:

"The work I came to do is complete"
there is nothing more to add
"it is finished"

THE SEVENTH WORD

Then Jesus, crying with a loud voice, said, "Father, into
thy hands I commit my spirit!" And having said this he
breathed his last. *Luke 23:46*

Meditation on the Seventh Word

It is the end, the very end
the end of the ordeal
the end of the suffering
and Jesus
alone on the cross
tortured
exhausted
abandoned by his friends
forsaken by God
gasps for a last breath
and gathers the strength for one final cry.

Why would he choose to speak
so close to the end?
Why would he muster the last energy he had

to cry out with a loud voice?
Couldn't God have heard his thoughts?

Unless God wasn't the only one intended to hear.
Unless his voice was pitched loud
so that we too might hear this final dedication of his soul.

A dedication made despite the pain,
despite the mocking,
despite the agony,
despite the sense of horrible aloneness he felt.

A dedication made to God
before the resurrection,
before the victory of the kingdom,
before any assurance other than that
which faith could bring.

Jesus entrusts his spirit -- his life --
and all that has given it meaning --
to God in faith,
even at the point of his own abandonment
when the good seems so very far away
he proclaims his faith in God,
the darkness cannot overcome it.

"Father, into your hands, I commit my spirit"

Final Reading

Surely he has borne our griefs and carried our sorrows,
yet we esteemed him stricken, smitten by God and afflicted.
But he was wounded for our transgressions and he was bruised
for our iniquities. Upon him was the chastisement that made
us whole.

All we like sheep have gone astray; each of us has turned to
our own way; and the Lord has laid upon him the iniquity
of us all.

He was assigned a grave with the wicked and with the rich
in his death, although he had done no violence nor was any
deceit in his mouth.

Isaiah 53-4-6,9

Prayer of Dedication:

**Lord God, you have given us everything.
You have not held anything back.
Help us in like manner to give of ourselves,**

**Sanctify us Christ's name.
Bless us and all that we think, feel, say, and do,
that we, like Jesus, may be a blessing to others.
We ask this and all things that we ask of you through him,
saying the prayer that he himself has taught us:**

**Our Father in heaven,
hallowed be your name,
your kingdom come,
your will be done,
on earth as in heaven.
Give us today our daily bread.
Forgive us our sins
as we forgive those who sin against us.
Lead us not into temptation
but deliver us from evil.
For the kingdom, the power,
and the glory are yours
now and for ever.
Amen.**

copyright - Rev. Richard J. Fairchild - Spirit Networks, 1999-2006